

نقش هویت‌ساز قاعده لاضرر در شکل‌گیری الگوی معماری اسلامی*

The Role of the La'Zar in the Formation of Islamic Architecture Pattern

محمدباقر خسروی^۱, محمد رضا بمانیان^۲, محمد کاظم سیفیان^۳

چکیده

معماری اسلامی- ایرانی در فرهنگ تشویع میراث گران‌قدرتی است که از نسل‌های گذشته به یادگار گرفته شده و نمونه‌های ارزشمند آن در نظام برنامه‌ریزی، طراحی و مدیریت شهرهای تاریخی ایران به خوبی قابل مشاهده و بازناسی می‌باشد. رابطه معماری و شهرسازی ایرانی - اسلامی با مبنای نظری، اصول فقهی اسلام، و آیات کتاب آسمانی و کلام وحی، گنجینه‌ای ارزشمند در هدایت و توسعه معماری و شهرسازی معاصر ایران خواهد بود. مروری بر تجزیه‌های عملی و پایه‌های نظری آن‌ها در حوزه‌های معماری و شهرسازی و مدیریت شهری نشان‌دهنده آن است که تین رابطه اصول نظری و مشخصات کالبدی از از پیش‌نیازهای تحقق و اجرای شدن یک سبک و گرایش معماری است؛ بر مبنای چنین رویکردی است که می‌توان موضوع مورد نظر این پژوهش را در بستر آیات قرآنی و تفاسیر معتبر مورد تحلیل و بررسی قرار داد. سوال اصلی پژوهش آن است که هویت در معماری اسلامی چیست؟ و این تعریف در شکل‌گیری معماری اسلامی چه جایگاهی دارد؟ باستانه‌های تحقق قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام، در بستر شکل‌گیری معماری اسلامی چیست؟ معماری اسلامی بر بستر عناصر هویت‌ساز چگونه شکل می‌گیرد و این عناصر چه جایگاهی در معماری اسلامی دارند؟ روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله، روش استدلال منطقی است. پس از ترسیم چارچوب نظری پژوهش، منابع علمی و تخصصی با روش مقایسه تطبیقی تحلیل شده، فرصت‌ها و چالش‌های حاصل از آن به بحث گذاشته می‌شود. این پژوهش نیازمند برخور迪 کیفی است ازین‌رو بر مبنای پارادایم آزادپژوهی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی در روند مقاله استفاده خواهد شد. دستاوردهای پژوهش نشان‌دهنده آن است که رعایت اصول دگانه مورد بحث می‌تواند به مثابه تجلی قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام در نظام معماری و شهرسازی، به خصوص در هدایت و برنامه‌ریزی طرح‌های توسعه شهری، معروفی شود.

قاعده لاضرر و لاضرار، معماری اسلامی، هویت، فرهنگ.

واژه‌های کلیدی:

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمدباقر خسروی با عنوان "نقش قاعده لاضرر در تعریف الگوی مطلوب معماری اسلامی" است که به راهنمایی آقای دکتر محمد رضا بمانیان و آقای مهندس محمد کاظم سیفیان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ارایه گردیده است.

۱. دانش آموخته دکتری معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران. نویسنده مسئول
E-mail: Khosravi@gmx.net
E-mail: Bemanian@modares.ac.ir
E-mail: Seifian@gmx.net

۲. استاد معماری، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

۱. مقدمه

معماری اسلامی را می‌توان بر اساس ویژگی‌های آن شناخت، زیرا یکی از بهترین راه‌های شناخت ارزش سیاری از موضوعات، شناخت نتایج معنوی حاصل از آن‌هاست: آگاهی به نقش آثار معماری ایرانی- اسلامی در واصل گردانیدن انسان به آرمان‌های معنوی حیات در جامعه اسلامی؛ وصول به هدف آرمانی انسان، و شناخت جایگاه او در عالم هستی. از این مفهوم به هویت ایرانی- اسلامی در معماری و شهرسازی یاد می‌کنیم. به این ترتیب، هر آنچه که به احرار هویت معنوی و مستقل انسانی انتجامیده و وی را در رسیدن به آرمان‌هایش یاری رساند، از دیرباز مورد توجه انسان‌ها بوده، که معماری اسلامی یکی از اصلی‌ترین آن‌هاست. این موضوعات، در مباحثت مربوط به حوزه‌های معماری و شهرسازی و مدیریت شهری از اهمیت شایان توجیه برخوردارند.

با عنایت به مفاهیم و مبانی معماری و شهرسازی اسلامی- ایرانی باید اذعان داشت که اگر بنیاد فرهنگ ایرانی را جهان‌بینی اسلام، و رکن رکین اسلام را (همان‌گونه که هست و کسی در آن مناقشه‌ای ندارد) توحید بنامیم، حضور و تأثیر آن را باید به عنوان هدف و غایت هر فعل و عملی، بالاخص در مسائل انسانی و هنری مشاهده کنیم. جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام، و تأثیر آن بر شکل‌گیری و بازتعريف معماری و شهرسازی اسلامی و ایرانی، پیوندی ناگسستنی با مفهوم هویت، و کاربردهای آن در شهر، شهرسازی و معماری شهری دارد. افرادی چون شایکان (۱۳۸۸) معتقدند که در افسون‌زدگی جدید در دوران معاصر، نوعی هویت چیل‌نکه و تفکر سیار به وجود آمده است که تمامی شئون زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نقی‌زاده (۱۳۸۸) معتقد است که یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه انسان، که بر همه فعالیت‌هایش تأثیر گذاشته و آن‌ها را جیب می‌دهد، «هویتی» است که انسان (فرد و جامعه) برای خویش قائل بوده و میل دارد آن را احراز نماید. نگاهی به تاریخ جوامع نشان می‌دهد که جملگی حرکت‌های عظیم در جوامع بشری، به نحوی با این موضوع ارتباط داشته‌اند. فی‌المثل، تمام انبیاء و مصلحین در پی معرفی و احراز هویتی خاص برای انسان بوده‌اند. همین‌طور جملگی زورمداران و جباران و استعمارگران و مستکبرین تاریخ نیز در صدد بوده‌اند تا هویتی را برای انسان تعریف نموده و آن را ترویج کنند که به تبع آن، امکان استعمار و استثمار و استحصال جامعه برایش فراهم گردد. مفهوم هویت «مطلوب بسیار مهمی است که در دوره جدید و به

۲.

جامعه اسلامی بر مبنای آموزه‌های قرآنی، یک شخصیت واحد حقوقی و حقیقی است که بسیاری از ویژگی‌های آن تجلی کالبدی جهان‌بینی و فرهنگ و باورهای آحاد آن هستند. این ویژگی‌ها در احرار و نمایش هویت آن نقش اساسی ایفا می‌کنند. این نوع هویت، در واقع بیان و با احساس «این‌همانی» انسان با پدیده‌ها و موضوعات و اعضای جامعه‌اش با یکدیگر و با کل جامعه یا به عبارت دیگر جامعه اسلامی بر مبنای آموزه‌های قرآنی است. معماری پژوهش، یکی از قلمروهایی است که بدون تردید می‌توان از آن به عنوان تجلی جهان‌بینی و باورها و فرهنگ جامعه یاد نمود؛ و به این ترتیب است که نقش معماری در تبیین و احرار و تقویت و نمایش باورها، جهان‌بینی و فرهنگ جامعه، و در نتیجه در تجلی هویت و به خصوص هویت معنوی آن (و به تبع آن، هویت انسان) به عنوان نقشی غیرقابل انکار محز

هویت مادی: هویت مادی به ظواهر مادی فرد و جامعه مربوط بوده و به آن دسته از علائم و مشخصات و تمایزاتی بر می‌گردد که با ساخت مادی زندگی ارتباط دارند.

هویت معنوی: هویت معنوی، مرتبه‌ای از هویت است که علاوه بر اشاره به وجود معنوی و باورها و اعتقادات، مشتمل بر معانی مستفاد از آثار و ساخته‌ها و فرآورده‌های انسان نیز می‌باشد. این مقوله از هویت، شامل اصول و ارزش‌های مورد باور جامعه که در شکل ظاهر زندگی مادی آن‌ها تجلی می‌یابند نیز می‌گردد.

هویت عینی (هویت واقعی): یکی از بارزترین وجوده هویت انسان، هویت عینی یا هویت واقعی است. این هویت، عبارت از هویتی است که انسان (فرد یا جامعه) -چه بخواهد و چه نخواهد- به آن شناخته می‌شود. این هویت برآیند هویت فردی انسان و هویت ملی وی به همراه هویت فکری و روانی و معنوی است.

هویت آرمانی: هویت آرمانی با هویت ذهنی، هویتی است که انسان، بنا به دلایل مختلف، میل دارد به آن شناخته شود.

نکته قابل ذکر درباره انواع هویت، آن است که هیچ یک از آن‌ها را نمی‌توان منفک و منزع از یکدیگر مورد بررسی قرار داد و یا احرار نمود و عوامل بسیاری در شکل‌گیری و تعریف جنبه‌های مختلف هویتی انسان معاصر ایفای نقش می‌نمایند. انسان معاصر در جستجوی احرار هویتی برای خویش است که بر پایه آرمان‌های او شکل می‌گیرد و نسبت به دوران گذشته، عوامل تأثیرگذار بر آن افزایش یافته‌اند. به عبارت دیگر، یکی از بارزترین ویژگی‌های هویت آن جامعه را در مختصات یا هویت نظم حاکم بر آن جامعه می‌توان جستجو نمود؛ چنانچه در اصل زندگی بدون نظم را برابر با بی‌هویتی زندگی دانسته‌اند. (جعفری، ۱۳۷۶ج، ص ۱۰۰)

همچنین برای دستیابی به هویت ایرانی- اسلامی، لازم است بر مساله از خود بیگانگی غلبه نماییم، نقی‌زاده (۱۳۸۸) معتقد است که در هر صورت اهم عوامل مؤثر بر بروز و رشد از خودبیگانگی عبارتند از:

خودفریبی: از خودبیگانگی، که فراموش کردن انسانیت فرد توسط خویش است، زمینه‌ای برای بروز بسیاری از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و پدید آمدن صفات و اخلاق رذیله در فرد می‌شود. در این وادی کلیه اعمال انسان و سیله‌ای برای

وضوح از زمان هگل واقع شده است. بحث هویت در تاریخ، جامعه، سیاست و بهطور کل در علوم انسانی و در بحث‌های روشنگران، از هگل و بعد از هگل است» (داوری اردکانی، ۱۳۷۲، ص ۹). علی‌رغم این بداعت، موضوع هویت انسان و شناخت خویش همواره به عنوان بنیاد تفکرات انسان مطرح بوده است، که نمونه بارز آن را در کلام معروف ارسسطو یعنی «خود را بشناس»، در شعار کانت یعنی «من می‌اندیشم پس هستم»، و در رأس آن‌ها، در حدیث معروف «منْ عَرَفْتَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» می‌توان مشاهده نمود. هویت انسان، از نظر متالمین بر بنیاد خلافت الهی انسان استوار شده است. در مقابل این هویت در دوران معاصر، هویت انسان بر پایه جایگزین شدن انسان به جای خداوند در زمین شکل گرفته است. این صبغه از هویت، به دلیل عدم سازگاری اش با فطرت انسان، خود عامل بروز بحران هویت در انسان است. برای هویت می‌توان مراتب مختلف قابل شد، که این هویت‌ها از یک سو واحد جنبه‌های معنوی و مادی هستند و به عنوان هویت معنوی و مادی انسان مطرح می‌شوند، و از سوی دیگر، برای هر یک از آن‌ها دو مرتبه وجودی (عینی) و آرمانی قابل ذکر است. اهم مراتب هویتی (نقی‌زاده، ۱۳۸۸).

عبارتند از:

هویت فردی: هویت فردی اولین وجه هویت است. این هویت، با شکل، نام، باورها و سایر ویژگی‌های روانی و ظاهری و عناوین تعریف می‌شود. این وجه از هویت، با هویت جمع ارتباطی تنگاتگ دارد؛ بهطوری که با هویت جمعی، هویت فردی نیز معنا پیدا می‌کند. (bastani، ۱۳۷۲، ص ۴).

هویت جمعی: از مهم‌ترین وجوده هویت است که به هویت اجتماعی نیز تعبیر می‌شود. هویت اجتماعی (جامعه، ملت) با توجه به باورها، مشترکات تاریخی، اهلیت و تعلق به مکان، آرمان‌ها، نژاد، فرهنگ و دین تعریف می‌شود.

هویت فکری و روانی: مقولات مرتبط با جنبه غیرمادی حیات بر شکل کالبدی و مادی آن تأثیر دارد و یا به عبارتی، شکل ظاهری شیوه زیست مادی، تجلی کالبدی ارزش‌ها و اصول مورد اعتقاد و باور انسان هستند. محیط، از آن جهت که تجلی کالبدی باورها و ارزش‌های فرهنگی جامعه است، می‌تواند در ایجاد احساس هویت و یا بی‌هویتی، و به تبع آن، از خود بیگانگی در جامعه ایفای نقش نماید (ر.ک: نقی‌زاده، ۱۳۷۸) (۱۳۷۹).

استعمار: استعمار، یکی از عوامل اصلی رشد از خودبیگانگی در جوامع تحت سلطه است. استعمار، به جنبه‌های فیزیکی محدود نشده و سلطه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود. سلطه فرهنگی، لازمه هرگونه سلطه دیگر است؛ که مقصد اصلی نیز بنا به ماهیت فکری سلطه‌گران سلطه اقتصادی است.

قاعده فقهی لاضرر

حق و تکلیف

درک رابطه حق و تکلیف در فرهنگ اسلامی و باورهای دینی از طریق تبیین مفہوم و جایگاه نظری حقوق و تکالیف شهربروندی میسر می‌شود. موضوعی که ریشه‌های آن در نسبت حق و تکلیف در تعاملات انسانی نهفته است. تمامی این موارد از طریق بیان حقوق انسانی در فرهنگ اسلامی و تکالیف مربوط معین می‌شود. بنابراین، اصالحت با حق است، نه با تکلیف. حق، اصلی و تکلیف، تعیی است. به همین جهت است که در فرهنگ اسلامی ضایع شدن حقوق مقدمه‌ی ضایع شدن تکلیف دانسته شده است اگر تکالیفی نبود، همه‌ی حقوق، ضایع و پایمال می‌شد. برای حفظ حقوق، باید تکالیف را ارج نهاد.

در روایات اسلامی نیز آمده است که از دست کسی که در وجود خود احساس کرامت نمی‌کند، مصون نیستید. و یا در جای دیگر گفته شده است که کسی که در وجود خود احساس کرامت می‌کند، آن را به گناه نمی‌آورد. فطرت ویژگی‌های عمدہ‌ای دارد که برای اثبات حقوق بشر و شهربروندی ما را به مطلوب می‌رساند:

همگانی است. یعنی همه افراد، فارغ از دین و دولت، از آن برخوردار هستند.

موهبتی و غیراکتسابی است. و همه انسان‌ها از بدو تولد از آن برخوردارند.

حقوق اسلامی

جغرافیای فرهنگی و حقوق شهربروندی در جهان اسلام در حوزه نظر و عمل تفاوت‌های اساسی دارد. شرایط امروزین شهرهای جهان اسلام و حقوق شهربروندی در آن‌ها را نباید همانند نظریه حقوق شهربروندی در فرهنگ اسلامی و باورهای دینی دانست.

جایگاه مفہوم سنت در قاعده لاضرر و لاضرار، نمودی از توجه و عنایت به تعامل سنت و مفہوم نوآوری را بیش از

فریب خویش است. «وَ مَا يَحْدِعُونَ إِلَّا أَنفُسُهُمْ؛ وَ حَالَ آنَكَه فَرِيَبٌ نَّدَهْنَدَ مَكْرُ خَوْدَ رَأْ» (بقره: ۹). و این فریب عامل گمراهی نفس می‌شود. «وَ مَا يُضْلِلُونَ إِلَّا أَنفُسُهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ؛ وَ جَزءٌ آنَّ كَه خَوْدَ رَأْ گَمَرَاهْ كَنَنَدَ بَه آرْزُوِي خَوْدَ نَمِي رَسَنَدَ وَ اِينَ رَأْ نَمِي فَهِمَنَدَ» (آل عمران: ۶۹).

غفلت از یاد خدا: بروز از خود بیگانگی در جوامع، ناشی از عوامل متعددی می‌باشد، که مهم‌ترین آن از یاد بردن خدا و ذکر او می‌باشد. «وَ شَمَا مَؤْمَنَانَ مَانَنَدَ آنَانَ نَبَاشِيدَ كَه بَه كَلَى خَدا رَأْ فَرَامُوشَ كَرَدَنَدَ، خَدا هَمَ نَفَوسَ آنَانَ رَأْ يَادَشَانَ بَرَدَ» (حشر: ۱۹).

احساس حقارت: احساس حقارت (فرد و جامعه) در مقابل غیر، که عمده‌ای ناشی از بحران هویت و طلب‌هویتی دیگر است، سبب می‌گردد تا انسان به تشبیه به غیر تمایل پیدا کند، و در نتیجه، به عنوان عامل بروز از خود بیگانگی ایفای نقش می‌کند در واقع، تکیه بر معیارهای مادی زندگی، و غفلت از ساخت معنوی حیات، زمینه مناسبی برای رشد از خودبیگانگی است.

خودباختگی: غفلت از توانایی‌های خود و شیدایی در برابر توانایی‌های (علمی و فنی و صنعتی و اقتصادی) دیگران، یکی دیگر از زمینه‌ها و علل رشد از خودبیگانگی و تمایل به احراز هویت غیر است.

غفلت از وحدت حیات: وجه مهمی که در مباحث مرتبط با از خود بیگانگی مطرح می‌شود، آن است که، دو «نفس» برای انسان معرفی می‌گردد. انسان در مرحله از خودبیگانگی، تنها به فکر خویش و آن هم متمرکز بر حیات حیوانی خود بوده و خویشن اصلی خویش را فراموش می‌کند (در. ک: جوادی‌آملی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۹-۱۲۸) در واقع، اهمیت معنویت مذهب در زندگی انسان، موضوعی است که بدون آن، حیات انسان عاری از آرمانی مقدس که به فعالیت‌های او جهت بدهد، خواهد شد.

بی‌بند و باری: یکی از دلایلی که برای از خودبیگانگی (به عنوان نام دیگر این قرن -قرن بیستم- و یا به عنوان بیماری قرن) ذکر می‌شود، تقارن آن با بی‌بند و باری و بی‌قیدی جاری است (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۱۳۰)؛ تقارنی که به سبب از خود بیگانگی انسان، نه تنها در جوامع توسعه‌نیافته که حتی در جوامع پیشرفتی صنعتی و اقتصادی نیز به نوع دیگری (تکبر) ظهور یافته است.

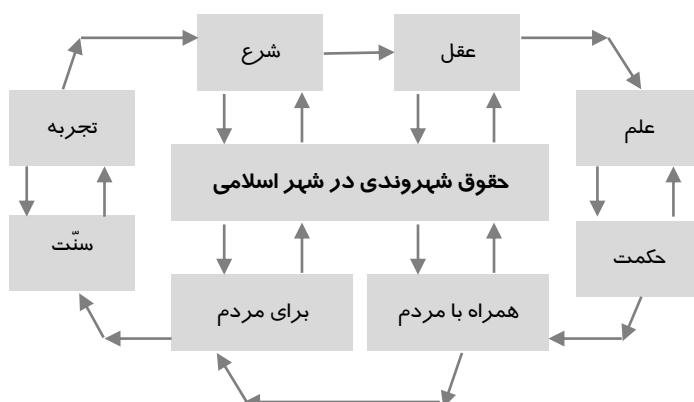
می‌دهد که علم همراه با حکمت، لازمه و بایسته تحقق اندیشه‌های اسلامی است. به عنوان مثال خداوند در قرآن می‌فرماید: «اللهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَ مِنَ الارضِ مُثَلِّهِنَ يَنْزَلُ إِلَّا مَا رَأَى مِنْهُنَّ لَتَعْلَمُوا» (طلاق: ۱۲) بدینه است که مراد از این علم در فرهنگ قرآنی، علم خداشناسی است. همان علمی که انتها ندارد و خداوند به پیامبر گرامی خویش که امر می‌کند که بگوید: «رَبُّ زَنْدَنِ عَلَمًا» (طه: ۱۱۴) علم با نیازهای انسانی هماهنگ خواهد بود و به آن‌ها آسیب نخواهد زد.

بر اساس ادبیات تخصصی موضوع، علم در فرهنگ قرآنی با منافع درازمدت مردم ارتباط دارد و به نحوی زیرساخت خدمت به انسان‌هاست. این چنین است که حضرت امام جواد علیه السلام می‌فرمایند: «دانشمندی که از علمش سود برند، از هفتاد هزار عابد بهتر است.» (بحار الانوار، دار احیاء الترا العربي، ج ۷۵، ص ۱۷۳) و امام صادق (ع) می‌فرمایند: هر که برای رضای خدای متعال علم الهی را پیامورزد و برای خدا عمل کند و برای خدا آن را به دیگران پیامورزد در ملکوت آسمان‌ها این شخص بزرگ و جلیل‌القدر خوانده شود و در آنجا گویند فلانی آموخت برای خدا و عمل نمود برای خدا و آموختش داد برای خدا. (امالی شیخ طوسی، ص ۶۴) از این‌رو می‌توان نتیجه‌گیری کرد که علم همراه با حکمت، لازمه تحقق اندیشه اسلامی و زیربنای تولید بایسته‌های شکل‌دهی یک آرمان شهر اسلامی و ایرانی، بر مبنای اندیشه‌های دینی است. در چنین شرایطی است که نظام حقوقی در شهر اسلامی بر پایه علم و حکمت، و تجربه و سنت به اجرا در می‌آید.

پیش متذکر می‌شود. مروری کلی بر ادبیات موضوع و مفاهیم اساسی بحث نشان می‌دهد که آسیب‌های ناشی از نوگرایی و سنت‌ستیزی، بیش از هر چیز متوجه حقوق شهروندان در طول تاریخ بوده است. برای روشن‌تر شدن موضوع و به عنوان مثال می‌توان به فرهنگ معین اشاره کرد که در تعریف سنت آورده است: «راه، روش، سیرت، طریقه، عادت، گفتار و کردار و تقریر معموص، پیامبر(ص) و امامان(ع)» (معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۹۲۷). مروری بر تجربه‌های عملی و پایه‌های نظری آن‌ها در حوزه‌های معماری و شهرسازی و مدیریت شهری نشان‌دهنده آن است که آسیب‌های ناشی از نوگرایی و سنت‌ستیزی در تاریخ معماری و شهرسازی معاصر ایران بیش از چیزی است که در نگاه اول می‌تواند به ذهن مبتادر شود.

گرایش به سنت در شهر اسلامی را می‌توان ابزاری برای جلوگیری از ضرر و ضرار در کالبد و محتوای شهر اسلامی دانست. از سوی دیگر حقوق شهروندی در شهر اسلامی، نیازمند به تفسیر جایگاه عقل (خرد) و نسبت آن با قاعده لاضرر و لاضرار است. تعریف خرد و عقل، بازشناسی خرد و عقل در نظام‌های مختلف اندیشه‌ای، نسبت و ارتباط عقل جزیی و عقل کلی، و دیگر موارد مربوط زمینه‌ساز بازشناسی ارتباط و تعامل حقوق شهروندی در نسبت میان سنت و خرد در تعین حدود و ظور رابطه حق و تکلیف خواهد بود.^۱

علم همراه با حکمت برای تحقق اندیشه اسلامی در زیرساخت‌های شهر اسلامی ضروری محسوب می‌شود. مروری کلی بر ادبیات موضوع و مفاهیم اساسی بحث نشان



نمودار ۱ - جایگاه حقوق شهروندی در شهر اسلامی و ارتباط آن با علم و حکمت، مأخذ، تأثیرگذار

مبانی فقهی قاعده لاضرر و لاضرار

بنابراین به طوری که ملاحظه می‌شود تمامی این توضیحات در زمینه معنای عرفی ضرر است و به نظر می‌رسد که رساترین تعریف و تعبیر چنین باشد که گفته‌اند ضرر عبارت است از «نداشتن و از دست دادن هر یک از مواهب زندگی، جان، مال، حیثیت و هر چیز دیگری که از آن بهره‌مند می‌شویم» و یا به عبارت دیگر «فقد کل ما نجد و ننتفع به من مواهب الحیات من نفس او مال او عرض او غیر ذلك» (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳) «کلمه ضرر بنابر قولی از مصدر مفاعله می‌باشد و اگر چنین باشد معنای ضرر به جهت دو طرفه بودن باب مفاعله عبارت است از: ضرر بر غیر در مقابل ضرری که از غیر بر او وارد شده است و از آن جهت که دلالت بر تکرار صدور فعل از فاعل می‌کند، فرقی نمی‌کند که فاعل در اینجا یک شخص باشد و یا آنکه دو شخص؛ اگرچه باب مفاعله در خصوص فاعلیت دو شخص بکار می‌رود.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، صص ۱۷۸-۱۷۹)

قاعده لاضرر برخلاف قاعده نفی عسر و حرج به طور گسترده‌ای در ابواب غیر عبادی، مورد استناد کتب فقهی قرار گرفته است. برخی از فقهاء اعتقاد دارند این قاعده، ضرر و ضرار در بین مکلفین را رفع می‌نماید لذا شامل باب عبادات نمی‌گردد و به روابط انسان‌ها اختصاص دارد. بررسی و تحلیل قاعده لاضرر و مفاهیم مربوط به آن از جنبه‌های متنوعی قابل بررسی است که رویکرد فقهی، با استناد به تفسیرهای معتبر و جامع فقهاء، یکی از مهمترین آن‌هاست. بر اساس ادبیات تخصصی موضوع، جامع فقهاء شامل مجموعه‌ای از احادیث، اشعار منسوب به ائمه، و سنت‌هایی است که برای استخراج احکام دینی به آن‌ها استناد می‌شود. از این رو می‌تواند به عنوان مبنای استدلال برای مباحث حقوقی و فقهی مورد استناد قرار گیرد.

مطالعات صورت گرفته توسط مهندس عباسپور (۱۳۷۷)، صص ۱۳۶-۱۳۷ (۱۳۷۷)، صص ۹-۵ (۹-۵) نشان دهنده آن است که یکی از مشهورترین قواعد فقهی که در بیشتر ابواب فقهه مانند عبادات، معاملات وغیره به آن استناد می‌شود، قاعده «اضرر» است که مستند بسیاری از مسائل فقهی می‌باشد. اهمیت قاعده مذکور در حدی است که بسیاری از فقهاء از گذشته دور و نزدیک در تالیفات و تقریرات خود رساله مستقلی را به آن اختصاص داده‌اند.

بازشناسی دقیق قاعده لاضرر و مفهوم آن، نیازمند مراجعه به مبانی فقهی آن است؛ مبانی که با مراجعه به تفسیرهای معتبر و منابع مورد استناد پژوهش گردآوری شده‌اند. قاعده لاضرر از معروف‌ترین قواعد حقوق اسلام است که در طول تاریخ فقه نظرات مختلفی پیرامون مفاد و آثار آن ارائه شده است. در حقوق خارجی قواعدی مشابه با این قاعده وجود دارد که به طور خاص در بحث تعهدات مورد استفاده قرار می‌گیرد. (خیانی، ۱۴۰۷ هـ، ص ۵۵۷) بحث اصلی آن است که آیا در مواردی که اجرای تعهد ضروری گردد قاعده لاضرر، به جبران ضرر حکم می‌کند یا خیر؟ و آیا این قاعده علاوه بر نفی حکم ضروری، راه حل دیگری را برای جلوگیری از ضرر پیش‌بینی می‌کند یا خیر؟ اگر معنای ضرر مشخص شود، آنگاه می‌توان دلالت‌های آن را استخراج نمود. ضرر دارای معنای عرفی است که نیاز به توضیح ندارد. به عنوان مثال در نهایه این اثیر چنین آمده است که: «لا ضرر ای لا يضر الرجل اخاه و هو ضد النفع» (سیدعبدالله، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۳۴) همچنین قول پیغمبر «صلی الله عليه و آله» (اضرر) را چنین معنا کرداند که: «مرد نباید به برادر خود ضرر وارد سازد یعنی نباید چیزی از حق او کم بگذارد.» در کتب دیگر همین تعبیرات کم و بیش موجود است به عنوان مثال «ضرر يعني سوءحال و به علت کمی دانش و فضل درنفس يا در بدن و به لحظه نقص ياكيميد عضوي يا ناشي از کمی مال وجه است.» (مداری، ۱۳۸۹) آن‌چه از مجمع نظرات و با توجه به بیان پیامبر اسلام (صلی الله عليه و آله) بدست می‌آید که معنای «لا» در لاضرر، «نفی» می‌باشد اما این نفی در مقام اجرائی تحويل به نهی می‌گردد. پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله عليه و آله) با بیان جمله لاضرر و لاضرار به «اصل نفی ضرر» اشاره فرموده‌اند. عبارت لاضرر و لاضرار به خوبی می‌تواند دو معنا را با هم افاده کند. از طرفی کل احکام ضرری را در شریعت نفی می‌کند و از طرف دیگر می‌فرماید ضرر زدن خارجی بوسیله حاکم و قانون نفی می‌شود به عبارت دیگر شارع می‌فرماید در قانون اسلام ضرر نیست و در جامعه اسلامی نیز ضرر نیست بدین معنا که باید از وقوع آن جلوگیری شود. شاید تعبیر (فى الاسلام) دلالت بر معنای فوق داشته باشد. مبنای این استدلال روایات و نحوه عمل پیامبر اسلام (ص) می‌باشد.

قاعده لاضرر و لاضرار در فرهنگ قرآنی

«من بعد وصیه یوصی بها او دین غیر مضار» (نساء، ۱۲)؛^۲ آیه شریفه حکایت از آن دارد که بعد از آنکه وصیت یا دینی که «غیرمضار» است، از ترکه خارج گردید، ترکه بین ورثه تقسیم می‌شود. یعنی وصیتی که موصی به ورثه ظلم نکرده و ضرر نزد هاشد؛ چون ممکن است موصی به قصد اضرار به ورثه به دینی اقرار کند و به این وسیله ورثه را از میراث منع و محروم نماید.

«ولا يضار كاتب ولا شهيد» (بقره، ۲۸۴) یعنی کاتب و گواهی دهنده دین نباید ضرر برساند. یعنی کاتب و تنظیم‌کننده دین و معامله و یا کسی که سند را می‌نویسد، نباید امری را که غیر واقع است بنویسد و همچنین شاهد باید دقیقاً به چیزی که اتفاق افتاده گواهی دهد و چیزی از آن نکاهد.

قاعده لاضرر و لاضرار در سنت پیامبر و مقصومین (ع)

قاعده لاضرر و لاضرار در سنت پیامبر و مقصومین (ع) از اهمیت بهسازی برخوردار است. در خصوص این قاعده، روایات بسیار زیادی وارد شده که از فرط تعدد به صورت تواتر اجمالی درآمده است.^۳ از آنجا که همه آنچه فقها و محدثان در باب قاعده لاضرر بصورت روایت نقل کرده‌اند، خود مقوله‌ای مستقل است، مهمترین آن‌ها بر اساس نظر سیدمصطفی محقق داماد (۱۳۹۰، صص ۱۳۵-۱۳۶) در حوزه مورد بحث مقاله ذکر می‌شوند. معروفترین آن‌ها داستان «سمره» است.

روایت سمره

مرحوم محمدبن یعقوب کلینی در اصول کافی از قول زواره چنین آورده است که امام باقر «علیه السلام» فرمودند: «سمره بن جنبد^۴ در باغی درخت خرمایی داشت که در آستانه آن باغ منزل یکی از انصار قرار داشت. سمره بدون اجازه گرفتن از صاحب خانه به طرف نخل خود آمد و رفت می‌کرد و این مساله ناراحتی شخص انصاری را فراهم می‌آورد. روزی به او گفت تو بی خبر به منزل ما می‌آیی، بهتر است قبل اجازه بگیری. سمره در پاسخ گفت: این راه من به طرف درختی که دارم می‌باشد و از تو نیز اجازه نمی‌گیرم. شخص انصاری از سمره به پیغمبر «صلی الله علیه و آله»، شکایت برد. پیغمبر «صلی الله علیه و آله» به احضار سمره

علمای اسلامی بخصوص فقهاء و مراجع عظام تقلید برای اثبات قاعده لاضرر و لاضرار به قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد کرده‌اند. (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰) به عبارت دیگر با تمامی استنادهای مربوط می‌توان این قاعده را در فرهنگ قرآنی پیگیری نمود. در کتاب آسمانی و کلام وحی کتاب به شکل‌های مختلف، بخصوص در قالب‌های مدنی و اجتماعی باستانه‌های قاعده لاضرر و لاضرار مطرح شده است. (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴) در قرآن مجید آیات بسیاری وجود دارد که با تصریح به واژه ضرر و مشتقانش در موارد خاص، احکامی را ارائه کرده که از باب تعلیق حکم بر وصف، حاوی معنای عامی است. می‌توان این‌چنین نتیجه‌گیری کرد که قاعده لاضرر بصورت یک قاعده کلی می‌تواند مطرح شود.

«لاتضار والده بولدها ولا مولودله بولده» (بقره، ۲۳۳) یعنی نباید مادری به والدش ضرر برساند و نیز نباید پدری به فرزندش زیان بزند. در این آیه مادران نبی شده‌اند که باقطع شیر موجب زیان و ضرر فرزند خود شوند. این آیه والدین را از ضرر زدن به فرزندانشان نبی فرموده و یا اینکه ضرر زدن هر یک را به دیگری به‌واسطه فرزندانشان نبی کرده است که این بر حسب اختلاف در تفسیر این آیه می‌باشد. به‌هرحال از آیه چنین مستفاد است که ضرر زدن هر کس به دیگری ممنوع و نامشروع است. چه، نبی حقیقت در حرمت است و مورد مخصوص نیست یعنی اگر چه آیه مربوطه پدر و مادر است، ولی خصوصیت پدری و مادری در این حکم تاثیری ندارد. (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰)

و «لانمسکوهن ضرارا لتعتدوا» (بقره، ۲۳۱)؛ در این آیه نیز حتی رجوع به همسر سابق، اگر با نیت آسیب‌رساندن باشد، ممنوع شده است. ظاهرا گروهی از مردان، زنان خود را طلاق داده، سپس به آنها رحوع می‌کرند و این رجوع مجدد نه بعلت رغبتی بود که به آن‌ها داشتند، بلکه با نیت تجاوز و تعدی و احیاناً پایمال کردن حقوق مالی ناشی از زوجیت بود که به زنان مطلقه تعلق می‌گرفت. قرآن کریم در این آیه، مردان را از این عمل نبی و منع کرده است. براساس تفسیری که فاضل مقداد از این آیه در کتاب «کنز العرفان فی فقه القرآن» نموده است، «ضرارا لتعتدوا» به معنای ضرر وارد آوردن به زن با خاطر آزار رساندن به او می‌باشد. به عبارت دیگر ضرر رساندن به آن‌ها در معنای تعدی و تجاوز است، و آن هم تعدی و تجاوز از حدودالله.

این روایت با اندکی اختلاف باز هم در کافی نقل شده است. به این صورت که پیغمبر «صلی الله علیه و آله» به آن مرد انصاری گفت: «اذهب فاقلعها و ارم بهاوجهه فانه لاضرر و لا ضرار» یعنی برو و آن را از جا بکن و به نزد او انداز، زیرا ضرر و ضرار نیست. (پورگیلانی، ۱۳۸۵) نکته قابل توجه و عنایت آن است که این دو روایت مربوط به یک حادثه است که به طرق مختلف نقل گردیده است. فرق این دو روایت این است که در روایت اول «علی مؤمن» وجود دارد و در دومی وجود ندارد. وصول روایات با تعبیرهای مختلف ناشی از پدیده نقل به معناست ولی مضمون قاعده لاضرر به هر حال از قوانین کلیدی و تأثیرگذار در جامعه اسلامی است. (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸) دو کلمه «فی الاسلام» و «علی مؤمن» در حدیث لاضرر، هرچند متفاوت است، معنای واحدی را می‌رساند و آن در حرمت وضع ضرر است.

دستور فرمود و وقتی حاضر شد به او فرمود این مرد از تو شکایت کرده و می‌گوید تو بر او و خانواده‌اش بدون اذن وارد می‌شوی در زمان ورود از او اجازه بگیر! سمره می‌گوید: آیا من در راه خود به سوی درختم از دیگری اجازه بگیرم؟ پیغمبر «صلی الله علیه و آله» می‌فرماید از آن درخت صرف نظر کن تا برای تودرختی در جایی دیگر باشد، ولی سمره همچنان از قبول آن سربازمی‌زند! پیغمبر «صلی الله علیه و آله» به او می‌فرماید: از این درخت صرف نظر کن و در عوض درختی در بهشت بگیر! سمره باز هم بر امتناع خود اصرار می‌ورزد. در این هنگام پیغمبر «صلی الله علیه و آله» به او فرموده: «انک رجل مضار و لاضرر و لا ضرار علی مؤمن» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۶) و دستور می‌دهد آن درخت را در آورند و جلوی سمره بیندازند و به او می‌گوید: «این درخت را بگیر و برو و هر جا می‌خواهی آن را بنشان». (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۶-۷۷)



نمودار ۲- ارتباط نظر و عمل در قاعده لاضرر و لاضرار و تجلی آن در شهر اسلامی. (ماخذ، نگارندگان)

قاعده لاضرر و لاضرار و معماری

آیین همسایگی

برای درک مفهوم قاعده لاضرر و لاضرار در حوزه‌های معماری و شهرسازی لازم است متن حدیث لاضرر، به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بر اساس علم حدیث‌شناسی، این حدیث به سه نحو خوانده شده است: «لا ضرر و لا ضرار»، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، «لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن». آنچه مسلم و متواتر و در سه نوع قرائت مشترک است نحوه اول است و دو نحوه دیگر به حد تواتر نرسیده، بنابراین بیتر است همان قرائت نوع اول نقل و از انتساب آنچه مورد تردید است، خودداری شود. (محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲) لذا عمدۀ در مقام این قاعده تبع در معانی و مفاد کلمات ضرر و ضرار در حدیث است. البته ذکر معانی

ساخت بناها و آثار معماری

«علی مؤمن» و «فی الاسلام» تأثیری در بحث اصلی قاعده یعنی نفع ضرر و ضرار نخواهد داشت. اصل مطلب آن است که هیچکس حق ندارد برای خود و دیگران ضرر و آسیبی به همراه داشته باشد. به عبارت دیگر ضرر و ضراری نمی‌تواند در جامعه اسلامی، و به تبع آن در آداب زندگی جمعی و آیین همسایگی خودنمایی کند.

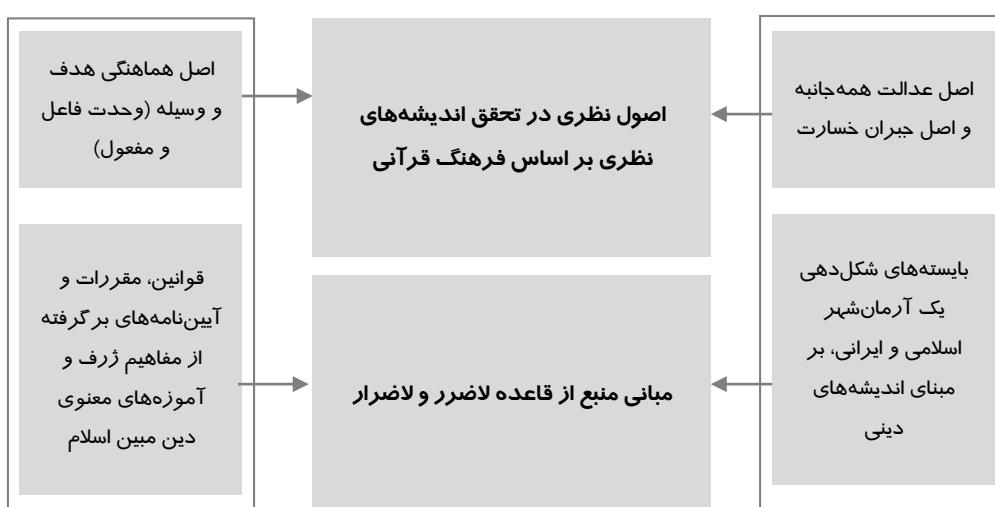
عماراتی و شهرسازی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که می‌توان تجلی اندیشه‌ها و مبانی نظری هر مکتب و آیین را در آن مشاهده نمود. روایت دعائیم اسلام از حضرت صادق (ع) نیز نمونه‌ای از توجه به قانون لاضرر و لاضرار در ساخت

نه تنها اجماع فقهای امامیه، بلکه فقهای اسلام بر حجیت این قاعده است و مستندشان نیز همین روایت است. علمای عامله نیز به این روایت استناد می‌کنند و امام احمد بن حنبل در مسند و دیگر کتب روایت خود آن را ذکر کرده است. البته این اجماع اصولی، اصطلاحی که محقق سنت باشد محسوب نمی‌گردد، زیرا اجماع مذکور با توجه به این ادله مدرکی است و هیچ‌گونه ارزش فقهی و حقوقی ندارد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۵۳)

نکته قابل توجه آن است که برهان‌های عقلی نیز بر این مهم تأکید دارند. استدلال عقلی بر نفی ضرر و ضرار، علاوه بر مستندات شرعیه (شمید الثانی، ۱۳۷۴) نشان می‌دهد که دلایل عقلی محکمی نیز موجود است. در واقع باید گفت که مدلول این قاعده جزو مستقلات عقليه است. البته لازم به ذکر است که در قضایايي که از جمله مستقلات عقليه می‌باشند، جميع مقدمات را عقل می‌دهد. از اين رو مهمترین دليل بر حجیت آن، مدرک و منبع چهارم فقهه یعنی عقل است. (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴) از اين رو، هرچند هدایت طرح‌های توسعه شهری و منطقه‌ای، و به خصوص معماری و شهرسازی براساس قاعده لاضرر ولاضرار ريشه‌ای عقلی دارد، لیکن مستندات فقه شیعه آنرا بصورت جدی توصیه می‌کند.

بنها و آثار معماری است. از حضرت پرسیده شد که دیواری بین دو خانه حد فاصل و ساتر بوده و خراب شده است و مالک دیوار حاضر نیست دیوار را دوباره بنا کند. آیا به درخواست همسایه مجاور می‌توان مالک دیوار را به تجدید بنای آن ملزم ساخت؟ حضرت پرسید: آیا مالک بنا بر حق یا شرعاً متعهد به این کار می‌باشد؟ و چون پاسخ منفی داده شد فرمود: چنین الزاماً وجود ندارد و همسایه مجاور می‌تواند برای ایجاد ساتر جیب ملک خود دیوار را دوباره به هزینه شخصی خودش بسازد. (محقق داماد، ۱۳۹۰، صص ۱۳۹-۱۴۰)

در همین مورد از حضرت صادق (ع) پرسیده شد در چنین فرضی بدون اینکه دیوار خود به خراب شود، آیا مالک دیوار بدون هیچ‌گونه لزوم و ضرورتی حق دارد به منظور اضرار به همسایه آن را خراب کند؟ حضرت فرمود: چنین حقی ندارد زیرا بنا به فرموده رسول اکرم (ص) لاضرر ولاضرار. (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۹)^۵ فخر المحققوین در کتاب «ایضاح الفوائد فی شرح القواعد» در باب رهن ادعای تواتر این‌گونه احادیث را می‌نماید. و شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه بایی به نام باب: «انه لايجوز الاضرار بالمؤمن» ترتیب داده و تعدادی از احادیث را نقل نموده و تعدادی دیگر را در ابواب احیای موات و شفعه و سایر ابواب نقل کرده است. (محقق داماد، ۱۳۹۰، صص ۱۴۰-۱۴۲)

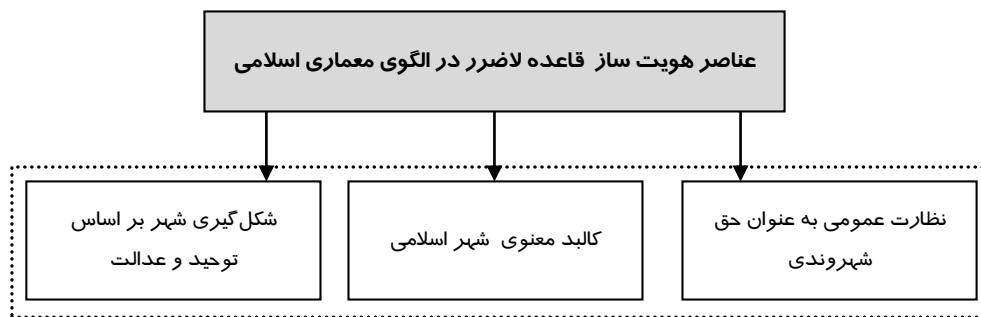


نمودار ۳- ارتباط و تعامل قاعده لاضرر و لاضرار و اصول نظری در تحقیق اندیشه‌های نظری بر اساس فرهنگ قرآنی در شکل‌دهی اصل عدالت و اصل هماهنگی هدف و وسیله (وحدت فاعل و معقول) در شهر اسلامی. (ماخذ گارندگان)

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعات صورت گرفته، قاعده لاضرر و لضرار، دارای جایگاه و نقش تأثیرگذاری در شکل‌گیری الگوی معماری است که احترام به حقوق خود و دیگران، مبنای شکل‌گیری آن است و بر اساس نگاه ویژه آن، آین همسایگی در شهر اسلامی نیازمند رعایت حقوق همسایگی است. بر اساس مطالعات صورت گرفته، ترجمان قاعده لاضرر و لضرار در آین شهر وندی و اصول شکل‌دهی شهر اسلامی را می‌توان در اصول زیر پذیرفت:

- **هويت اسلامي - ايراني:** شکل‌دهی به هويت اسلامي - ايراني در حوزه‌های مختلف معماري و شهرسازی، لازم و ملزم حرکت به سمت تحقق قاعده لاضرر و لضرار است. تدوين قوانين، مقررات و آين نامنه‌های موثر، بخشی از تلاش برای احیای هويت ايراني - اسلامي در حوزه‌های مربوط به معماري و شهرسازی، و پاسخ‌گویی به نیازهای مدیریت شهری است.
- **شكل‌گيری شهر بر اساس توحيد و عدالت:** شهر مبتنی بر عدالت، ترجمان درک صحيح از جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لضرار در اسلام، و تأثیر آن بر شکل‌گيری و بازتعريف معماري و شهرسازی اسلامي و ايراني است. مولفه‌های توسعه اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي، در مدیریت شهری مبتنی بر عدالت، گویاي جایگاه موضوع در شهر اسلامي است.
- **کالبد معنوی و روح معنوی در شهر و معماري اسلامي:** توجه به دين و معنویت، اسلام‌گرایي در معماري و شهرسازی اسلامي - ايراني، نمودي جز تعامل کالبد معنوی و روح معنوی نخواهد داشت. چنین به نظر مى‌رسد که مدیریت شهری مبتنی بر عدالت، ترجمان درک صحيح از جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لضرار در اسلام است. جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لضرار در اسلام، و تأثیر آن بر شکل‌گيری و بازتعريف معماري و شهرسازی اسلامي و ايراني در اين عرصه، بايسته توسعه مبتنی بر عدالت، فراهم‌آوردن کالبد معنوی و روح معنوی در شهر اسلامي است.
- **نظارت عمومي به حقوق و تکاليف شهر وندی:** نظارت عمومي به حقوق و تکاليف شهر وندی و به صورت کلي نظارت مردمي؛ يك از عرصه‌های مورد تأكيد در نظریه توسعه‌ی مورد نظر بژوهش، امكان و ضرورت نظارت‌پذيری کارگزاران و صاحبمنصبان جامعه است. عدالت اجتماعي همراه با نظارت عمومي، نشان‌دهنده جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لضرار در اسلام، و تأثیر آن بر شکل‌گيری و بازتعريف معماري و شهرسازی اسلامي و ايراني است. از اين روست که تنها مبنای مفروض و قابل پذيرش در رقابت سياسي - اجتماعي تلاش برای پيش‌برد آرمان اسلامي خواهد بود. قاعده لاضرر و لضرار جنبه‌های محتواي را نيز علاوه بر جنبه‌های کالبدی مورد نظر دارد. از مهم‌ترین موارد مى‌توان بايسته‌های شکل‌دهی يك آرمان شهر اسلامي و ايراني، بر مبنای انديشه‌های ديني اشاره کرد، نگرشی که ايجاب مى‌كند رابطه تعاملی ميان فرم و محتوا مورد توجه قرار گيرد. برای روش‌تر شدن موضوع و به عنوان مثال مى‌توان به «ارتفاع مسجد»، «صدای اذان» و... اشاره کرد. تحقق اين مهم، بهخصوص در عرصه‌های مختلف مدیریت شهری و حوزه‌های مختلف معماري و شهرسازی نیازمند سياست‌گذاري اجرائي برای مدیریت شهری در جوامع گستته مانند تهران خواهد بود.



نمودار ۴ - رابطه عناصر هويت ساز و نسبت آن با معماري اسلامي. (ماخذ تگارندگان)

پی نوشتهای

۱. علم و دانش پایه و اصل نخست از امتیازات و ویژگی‌های انسان است. در نخستین سوره‌ای که بر پیامبر (ص) نازل گردید چنین می‌خوانیم: بخوان به نام پروردگارت که آغاز کرد (از عدم به وجود آوردن) آدمی را از خونی بسته ایجاد نمود. بخوان - و آن پروردگار بسیار بخشندۀ ات - همان کسی است که نوشتن را باموتخت و البام فرمود - آدمی را به آنچه نمی‌دانست دانا ساخت. (علق: ۵-۱) و در آغاز سوره الرحمن نیز می‌خوانیم: خدای مهربان قرآن را (به پیامبر) یاد داد - و انسان را خلق گرد و به او سخن گفتن آموخت. چنان که این سینا می‌گوید:
۲. "تا بهجای رسید دانش من که بدانم همی که ندانم"
۳. "...پس از انجام دادن وصیتی که کرده است و نیز پس از ادای دینش بی آنکه برای وارثتان زیانمند باشد...» (نساء، ۱۴)
۴. توانر اجمالی بدان معناست که هرچندهمه روایات مذکور به یک لفظ نیست، ولی دارای مضمون واحدی می‌باشد.
۵. این مرد حسب آنچه در کتب فقه و محدثین منعکس است، خصوصاً بنا به نوشته مرحوم مقامی در کتاب رجال و این ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، مرد بسیار بدی بوده و از دشمنان سرسخت اهل بیت «علیه السلام» بهشمار می‌رفته و اکاذیب بسیاری در جیت مخدوش ساختن چهره‌های اسلامی جعل کرده است.
۶. این روایت در کتاب مستدرک الوسائل حاجی نوری، ج ۳، ص ۱۵۰ نقل شده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- [امام] جعفر صادق (۱۳۵۹). توحید مفضل، ترجمه ملام محمد باقر مجلسی، انتشارات فقیه، تهران.
- [امام] علی بن ابیطالب (ع) (۱۳۵۱). نهج البلاغه، ترجمه سید علینقی فیض‌الاسلام زرین، تهران.
- [شيخ] صدوق (۱۳۶۲). امالی صدق، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای کتابخانه اسلامیه، تهران.
- بمات، نجم الدین (۱۳۶۹). شهر اسلامی، ترجمه محمدحسین حلیمی و منیزه اسلام‌بی‌آجی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲). الف)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه (ج ۱۲)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- خمینی (ره). [امام] روح‌الله (۱۳۵۹). رساله نوین (ج ۱؛ عبادت و خودسازی)، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مؤسسه انجام کتاب، تهران.
- داوری اردکانی (۱۳۷۵) (الف)، تأملی در مجموعه مفاهیم سنت، تجدد و توسعه، مجله نامه فرهنگ، شماره ۲۴، زمستان.
- رسول اکرم (ص) (۱۳۷۷). نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جاویدان، تهران.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۲). درجستجوی فضاهای گمشده، مجله نامه فرهنگ، شماره ۹، بهار.
- شووان، فریتهوف (۱۳۷۲). اصول و معیارهای هنر جهانی، ترجمه سید‌حسین نصر، در مجموعه مقالات مبانی هنر معنوی (گردآورنده: علی تاجدینی)، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
- طباطبائی، [علامه] سید‌محمد‌حسین (۱۳۴۶). تفسیر المیزان (ج ۲، ۳ و ۶)، مهر، قم.
- کلینی‌الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۴۸). اصول کافی (ج ۱)، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران.
- محقق داماد، سید‌مصطفی (۱۳۷۳). طبیعت و محیط زیست از نظر اسلام، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۳، بهار.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۲). تفسیر نمونه (ج ۲)، دارالکتب اسلامیه، تهران.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (۱۳۸۱). هنر اسلامی، در چالش با مفاهیم معاصر و افق‌های جدید، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۲، صص ۳۲-۳۳.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (۱۳۸۲). حکمت معماری اسلامی، جستجو در ژرف‌ساختهای معنوی معماری اسلامی، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۹، صص ۵۷-۶۶.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (۱۳۸۸). اصول و مبانی هنر دینی-باستانه‌های تحقیق هنر و معماری اسلامی در دوران معاصر، دانشگاه تربیت مدرس، بی‌نا.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد و محمد مشایخی (۱۳۸۹). باستانه‌های طراحی مسجد بر مبنای کارکردهای فرهنگی-اجتماعی، دوفصلنامه آرمان‌شهر، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۶۵-۷۸.

The Role of the *La'Zarar* in the Formation of Islamic Architecture Pattern

- مهدوی‌نژاد، محمدجواد، محمدرضا بمانیان و ندا خاکسار (۱۳۸۹). *هویت معماری، تبیین معنای هویت در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن*. دوفصلنامه هویت شهر، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۳-۱۲۲.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد، محمدعلی خبری، و رضا عسگری‌مقدم (۱۳۸۹). *تجددیات‌گرایی و معماری معاصر* در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، سال اول، شماره ۲، صص ۹۵-۱۰۲.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۵). *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۸). *هویت: تجلی فرهنگ در محیط*. مجله آبادی، شماره ۳۴ و ۳۵، پاییز و زمستان.

Received: 17 Apr. 2012
Accepted: 19 Jan. 2013

T he Role of the La'Zarar in the Formation of Islamic Architecture Pattern

▪ **Mohamad Bagher Khosravi¹, Mohammadreza Bemanian², Mohammad Kazem Seyfian³**

¹ Ph.D. Graduated, Department of Art and Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (*Khosravi@gmx.net*)

² Professor, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University. (*Bemanian@modares.ac.ir*)

³ Assistant Professor, Department of art and architecture, science and research branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (*Seifian@gmx.net*)

Abstract:

Iranian-Islamic architecture is a precious heritage of Shia culture which is the legacy of past generation, the valuable samples of which are well observed and recognizable in planning, design, and management system of historical cities of Iran. The relation between Iranian-Islamic architecture and theoretical basis, principles of Islamic jurisprudence, and verses of scripture and revelation shall be a valuable treasure in guiding and developing Iranian contemporary architecture and urban development. An overview of practical experiences and their theoretical foundation in the areas of architecture, urban development and urban management indicates that explaining the relation between theoretical principles and physical specifications is the prerequisite for realization and implementation of an architecture style and orientation; it is on the basis of such approach that the subject of the present research could be analyzed in the bed of Koran verses and their valid interpretations. The main research question is that what does identity mean in Islamic architecture? And where is the position of this definition in the formation of Islamic architecture? What are the requirements for realization of the rule of no injury loss in Islam in the bed of forming Islamic architecture? How Islamic architecture is formed in the bed of identifying elements and where is the position of these elements in Islamic architecture? The research method used in this study is based on a logical reasoning method. Upon drawing the theoretical framework of the research, the specialized and scientific resources are analyzed using comparative method, then the resulted opportunities and challenges are discussed. This research is required to be treated qualitatively, so it will be viewed based on free research paradigm using library sources and field study. The research findings indicate that the observance of 10 principles could be introduced as the realization of a rule of no injury loss in Islam in architecture and urban development system, especially in directing and planning urban development projects.

Keywords: *Rule La-Zarar and Lazrar, Islamic architecture and urbanism -Iran, Islamic city, Monotheism.*